



«به نام خالق هستی»

نام : مجموعه اشعار نسیم بهار

نویسنده: نگین بای

قالب: غزل، مثنوی

[<<www.novelfor.ir>>](http://www.novelfor.ir)



مقدمه:

غم در نگاهم ناله سر داد ای وای

شادی ز دل آماده پر داد ای وای

من مانده‌ام با غصه‌هایی دشوار

دل چون درختی بر تبر داد ای وای

"درمانده"

مانده و درمانده‌ام از زندگی

خسته و آزرده‌ام از زندگی

گر نباشی در کنارم نازنین

مُرده و پژمرده‌ام در زندگی

"متروکه"

بی تو دل متروکه گشت از بی قراری

بی تو جان دیوانه گشت از بی صدایی

پس کجایی من دلم تنگ است و عاشق

گر بیایی دل شود یک عشق لایق

"محبوب"

بهار آمد؛ ولی معشوق نیامد

خزان آمد؛ ولی محبوب نیامد

به راهش خیره می مانم که آید

زمستان آمد و مهجور نیامد

"افسوس"

آمدی؛ اما دلم افسوس ویران است

آمدی افسوس این دل، چشمِ گریان است!

"شمع سوزان"

شمع سوزان گشته‌ای بر قلب من

راز پنهان می شوی بر جان من

زیبا"

تو زیبایی، تو رعنائی

تو آوایی، تو شیدایی

نقاب از صورتت بردار

که سیمایت بینم من

"دلگرفته"

کس نیست که حال خود بگویم با او

یک دم سخنی صفا بگویم با او!

"وفای عهد"

این دل من صفای جانی تو بگو

بر حال دلم وفای عهدی تو بشو

"ای کاش"

ای کاش که با این دل من همیشه مانی

بر جان و جهانم تو وفای خود بخوانی!

"ویرانه"

بهاری که او در کنارم نباشد

به مانند آن شب که ویرانه باشم

"بازم با تو می مانم!"

صدایت را؛ نگاهت؛ را نوایت؛ را بخوانم من

در این درگه تو را جویم تو را یابم تو را خواهم

تو درمانم تو تیمارم تو آن هستی که می خواهم

بمان با من بخوان با من که بازم با تو می مانم

"بیت زیبا"

باز قلبم بی بهانه

می نویسد با ترانه

از گلایل از شقایق

بیت زیبایی ز نامه

می نویسد تا بگوید

یادِ او زد صد جوانه!

"ای نامهربان"

ای نامهربان مرهم شو بر جانم

ای مهتاب من همدم شو بر حالم

"عالم اگر بیند تو را"

عالم اگر بیند تو را در جهان

یک آن زبانش در دهان شد نهان

"بمان"

در کنار لحظه‌هایم تو بمان

پیش قلب خستگی‌هایم بمان

بی تو زیر خاکِ ماتم مُرده‌ام

با تو زیر خاک حتی زنده‌ام!

"غم"

غمی دارم در این دنیا

که از قلبم شده پیدا

جگر سوزان و بی همتا

ز هر غم باشدش رسوا

جهانم را چنان نامید

که غم بود از ازل گویا!

"دل‌تنگ"

دلم دلتنگ یار است

جهان بر او چو دار است

بیا بازم که این قلب

تو چون باشی، بهار است

"شوق"

ماه من در کنارم باش و همراهم بخوان

من ز دیدار یارم شوق دارم پس بمان!

"باران"

باز بارانی بیارد

بر نگاهم غم بخواند

باز اشکی می نشیند

بر لبانم غم بکارد

"دلم عاشق شد"

تو را من دیده‌ام در راه خود

بمان با من که غم هم دور شد

مرا با فکر خود هر جا ببر

تو گر باشی دلم عاشق بشد!

"بی وفا"

دگر حالی برایم هم نماند

دگر شوری در این قلبم نماند

مرا تنها تو کردی بی وفایم

کجا رفتی که من در انتظارم!

"من اینجا عاشقم"

ساعتی بودن کنار آن خاطرات با من است
یا که بودن غرق در آن لحظه‌های با من است
باش امشب در سراسر قلبم ای نازآفرین
یا که بودن هم صدا با آن نوایت با من است
گل بگو تا گل رسد از باغ پر گل جان من
تا سحر گل بر زبانی در نهایت با من است
بوی عطر آگین موهایت روانم را گسست
بی گمان بودن در این تقدیر عشقت با من است
تا به کی بر من جفا داری من اینجا عاشقم
سازگاری تا ابد با جفایت با من است

"شیدا"

دلم را برده آن شیدا
ولی قلبم شده تنها
که در افسردگی این دل
هزاران بار شد رسوا

"ماه‌م"

بیا در کنج این دل تا فدایت من کنم جان را
که هر جا میروی باز صدایت می‌کنم ماه‌م

"کجای دل گذارم"

کجای دل گذارم ای که تو پیشم نباشی؟
به جای دوری از این دل بخواهم من تو باشی

"روزگارا"

روزگارا سرنوشت‌م را نویس
با دلی خالی ز کین، با خطّ خوش

"گر تو مانی"

گر تو مانی در کنارم

بیتها دارم بخوانم

گر تو باشی گر تو مانی

من در این دنیا بمانم

"باران"

مرا از غم تو دورم می کنی جانان

قدمها می زنیم با هم در این باران

"درد و درمان"

چرا دردی ز من درمان نمی کرد؟

مرا در این جهان شادان نمی کرد؟

تو رفتی ناله سر دادم بیایی

چرا یارم مرا مهمان نمی کرد؟

"افسوس!"

دردها دارم؛ ولی افسوس درمانی ندارم

حرف‌ها دارن ولیکن حیف همراهی ندارم

کلام آخر

جان جانم، دوستانم

گر تو خواهی تا بدانی

زندگی شادی که دارد،

غصه‌ها پایان که دارد

پس بزن لبخندِ کامل

در هر آن سختی و مشکل

تا خدایی هست با تو

کدخدایی می‌کنی تو!

امیدوارم لذت برده باشید

سپاس از نگاه هاتون!

کپیست: مهدیه (خفاش شب)



جهت دانلود رمان های بیشتر و عضویت در انجمن به www.novelfor.ir مراجعه فرمایید.

www.novelfor.ir

